

نقدی تاریخی بر کتاب «خواجه نظام الملک»

اثر سید جواد طباطبائی

دکتر محمد حسن بیگی^۱

دکتر فرهاد صبوری فر^۲

چکیده

کتاب «خواجه نظام الملک» از آثار ارزشمند سید جواد طباطبائی است. موضوع این کتاب بررسی شخصیت خواجه نظام الملک طوسی می باشد. محور تالیف کتاب بر اساس خوانشی است که نویسنده از کتاب سیاست نامه یا سیر الملوک نوشته نظام الملک بدست می دهد. این اثر یکی از نوشته های مفیدی است که در این زمینه تالیف شده است که نگارنده تلاش می کند برخی از مبانی اندیشه سیاسی در ایران را در قالب بیان اندیشه خواجه نظام الملک طوسی تبیین نماید. با این حال از نگاه یک نوشته تاریخی یا نثری که در بستر تاریخی نگاشته شده است می توان نقدهایی در زمینه تئوریک (نظری)، متدلوژیک (روش شناسی)، فاکتولوژیک (واقعہ شناسی) و اخلاقی بدان وارد ساخت. جدی ترین نقد تئوریک آن عدم تعریف دقیق چارچوب نظری بحث است. در یک نگاه نقادانه متدلوژیک نیز باید گفت او از مفاهیم مطرح شده در کتاب تعریف دقیقی ارائه نمی سازد. بعلاوه نویسنده آشنائی کافی با تاریخ ایران ندارد و همین موضوع جدی ترین نقد فاکتولوژیک بدین اثر می باشد. در زمینه اخلاقی نیز عدم ارجاع کافی به منابع و صاحبان برخی از اصطلاحات و نظریات، اخلاق علمی آن را زیر سوال می برد. لذا پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی کوشیده است ضمن ارائه گزارشی مختصر از محتویات کتاب به این پرسش اصلی پاسخ دهد که چه نقدهایی را می توان در زمینه های تئوریک، متدلوژیک، فاکتولوژیک و اخلاق پژوهش تاریخی بدین کتاب وارد ساخت؟ در پاسخ

^۱ . استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک. Mohaamad.beigi@gmail.com

^۲ . استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک.

باید گفت؛ یافته های پژوهش حکایت از آن دارد که کتاب «خواجه نظام الملک» در اصل اثری بر پایه خوانش نویسنده از کتاب سیاست نامه خواجه نظام الملک است و می توان نقد هائی در زمینه های تئوریک، متدولوژیک، فاکتولوژیک و اخلاق پژوهش تاریخی بدان وارد ساخت. بعلاوه در حد توان تلاش شده است راهکارهایی به منظور رفع اشکالات مطرح شده ارائه گردد.

کلید واژه ها: نظام الملک، نقد تئوریک، نقد متدولوژیک، نقد فاکتولوژیک، اخلاق پژوهش تاریخی.

Cash historical book, "Khaja Nizam al-Mulk" by Javad Tabatabai

Abstract

The khaje Nezamol Almolk's book is one of the valuable works of Sayed javad Tabatabayi. The writers in this book has studied Nezam Almolk's character. The writer has compiled this book based on his interpretation of it. This book is one of the useful works, which has compiled to show some of the basic political thought in Iran in the Nezam Almolk's formation. In spite of all that, from historical perspective it can be criticized for its method, theory, fact and ethic. The most important theoretical criticism of this book is, not defining the theoretical framework of the subject. Overall it can be said that the writer did not explain the definition of some conception which is in the book exactly and also he does not know the Iran history accurately and it has caused the strongest factorial criticism. From ethical perspective, he has not referenced to sources and authors of some views in that book, so it has destroyed the value of that. This paper is going to give a summary of that book and answers to this question that, which

ethical, methodical, theoretical and factorial criticisms can be given for it. To answer it might be said that, write has compiled the book based on his interpretation and it can be criticized for various reasons. This paper is going to express some solutions to getting over those difficulties.

Keywords: Nezam Almolck, theoretical criticism, methodical criticism, factorial criticism, ethical criticism.

مقدمه

کتاب «خواجه نظام الملک» تالیف آقای طباطبائی شرح زندگی نامه خواجه نظام الملک و بیان اندیشه های سیاسی او است. از نگاه طباطبائی و بسیاری از مورخین خواجه نظام الملک یکی از برجسته ترین عناصر دیوانی ایران بوده است و تاثیر فراوانی بر سیر اندیشه سیاسی در ایران داشته است؛ در طراز اهمیت خواجه نظام الملک همین بس که او را به تنهایی همه پایه و وزن همه برمکیان در تاریخ اسلام دانسته اند. برای او القابی مانند خواجه بزرگ: برای آموزگاری ملکشاه در زمان ولیعهدی؛ تاج‌الحضرتین: برای وزیری دو پادشاه و قوام‌الدین: به واسطه انسجام مذهب شافعی ذکر کرده اند.

مهمترین اثر خواجه نظام الملک کتاب سیاست نامه است که کتاب حاضر (خواجه نظام الملک) بر اساس خوانش و برداشت های نویسنده (سید جواد طباطبائی) از آن کتاب تالیف شده است و البته هدف غائی این تالیف علاوه بر پرداختن به حیات سیاسی خواجه نظام الملک، بررسی سیر اندیشه سیاسی در ایران بوده است که کتاب سیاست نامه بخش مهمی از این حرکت محسوب می شود و که در تالیف کتاب «خواجه نظام الملک» نیز جایگاه محوری دارد.

موضوع پژوهش حاضر نقد کتاب «خواجه نظام الملک» است که تلاش ده است با به کار گیری معیار های یک نقد خردمندانه، نقاط قوت و ضعف آن بیان شود. البته انجام نقد صحیح نیازمند پیشینه‌ای کامل در تحلیل انتقادی و مهارت لازم در فرآیندهای استدلالی است که ناگزیر در این زمینه نیز تلاش هایی صورت گرفته است. بعلاوه افراد منتقد می بایست دارای ذهنی فعال و اندیشه های عدالت جو با افق دید باز و دوراندیش باشند و ضمن استقلال فکر، نسبت به مسائل آگاهی کافی داشته و پاسخ‌های علمی را برای رفع مشکل به کار بندند که در این زمینه نیز حداکثر توان به کار گرفته شده است. لذا سعی بر آن است تا ضمن به بکار گیری روشی انتقادی - در عین وجود محاسن فراوانی در این اثر - به بررسی آن پرداخته و به این پرسش اصلی پاسخ دهد که چه نقدی هایی در زمینه های تئوریک، متدولوژیک، فاکتولوژیک و نقد اخلاق پژوهشی بدان اثر وارد است؟ که در پاسخ باید گفت؛ یافته های پژوهش حکایت از آن دارد که کتاب «خواجه نظام الملک» در اصل برگرفته از کتاب سیاست نامه خواجه نظام الملک است و کمتر اعمال و رفتار او در منابع دیگر را مورد مذاقه قرار می دهد. از این رو حائز اشتباهات تاریخی بسیاری است و می توان انتقادات گوناگونی را در زمینه های تئوریک، متدولوژیک، فاکتولوژیک و اخلاق پژوهش تاریخی بدان وارد ساخت.

پیشینه تحقیق

در زمینه نقد و پژوهش‌های انتقادی آثار سید جواد طباطبائی تحقیقات اندکی صورت گرفته است. از جمله بهترین آنان می توان به نوشته های زیر اشاره کرد.

۱- تداوم اندیشه ایرانشهری در چیرگی امپراتوران صحرانورد (نگاهی به تک نگاری جواد طباطبائی درباره خواجه نظام الملک طوسی) نوشته محسن آزموده که در صفحه سیاست روزنامه اعتماد در تاریخ ۱۵ / ۶ / ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. این مقاله به نقد و توصیف کتاب «خواجه نظام الملک» در قالب نگارشی چند در زمینه

شخصیت های مهم تاریخ ایران و جهان پرداخته و معتقد است طباطبائی در آنجا برای نخستین بار کوشید یک جمع بندی از دیدگاهش درباره تاریخ اندیشه سیاسی ایران ارایه کند. آزموده معتقد است نگارش و چاپ کتاب خواجه نظام الملک توسط سید جواد طباطبائی و انتشارات پیاپی آن در ایران، حاصل حرکتی جهانی در راستای تالیف آثاری چند در زمینه شخصیت های بزرگ علمی و تاریخی ایران و جهان بوده است.

۲- «پروژه ی فکری- تاریخی سید جواد طباطبایی» نوشته سید مهدی تسلطی نیز به تحلیل و نقد نظریات این نویسنده پرداخته است. او قالب کلی تفکر طباطبائی را مورد بررسی قرار داده و معتقد است طباطبایی از ابتدا چشم انداز (perspective) (نگرش خود به وقایع و فکت های تاریخی را مشخص کرد و از زاویه ی هگلی به تاریخ نگریسته و فلسفه ی تاریخ خاص خود را پی افکنده است. گزینش زاویه ای مشخص برای رصد کردن تاریخ نیز یکی دیگر از ویژگیهای پروژه ی فکری طباطبائی از نظر تسلطی است، چرا که معتقد است طباطبائی در این زمینه در بین برخی از مورخان و متفکران ایرانی در نگریستن به تاریخ تشبّث روشی در انداخته است که کمتر سابقه داشته است.

۳- نقد و بررسی کتاب «زوال اندیشه سیاسی در ایران» نوشته احمد دوست محمدی نیز به تحلیلی انتقادی با ارزشمندترین اثر طباطبائی یعنی کتاب زوال اندیشه سیاسی طباطبائی است. او تفکر طباطبائی درباره این ادعا مدعیست از بدو ورود اسلام به ایران، اندیشه و فلسفه سیاسی در "ایران شهر" سیری نزولی را آغاز و منحنی زوال را طی کرده است و امروز، نه تنها به وضع انحطاط آمیزی افتاده، بلکه به تعبیر "طباطبایی"، "در هاویه نادانی و قشریت هبوط" میل کرده است و به عبارت دیگر اندیشه سیاسی، فلسفی و عقلی اساساً در تفکر اسلامی جایی ندارد و به همین دلیل، از همان آغاز که مسلمانان و به تعبیر خودش، "تازیان"؛ ایران باستان و نظام

شاهنشاهی را فتح کردند؛ چیزی جز زوال، انحطاط، جهالت و قشریت با خود به ارمغان نیاوردند را نقد و صراحتاً رد نموده است.

البته هیچ یک آثار ذکر شده نقد و بررسی گسترده کتاب «خواجه نظام الملک» نیست بلکه تنها با اشاره ای گذرا از آن رد شده اند و بیشتر روش کلی نوشتاری طباطبائی یا آثار مهم تر او را مورد بررسی قرار داده اند.

چارچوب نظری

قالب نظری به کار گرفته شده در پژوهش حاضر، چارچوبی منظرنگارانه است که در پی بررسی و نقد کتاب «خواجه نظم الملک» از چهار منظر نقد تئوریک، نقد متدولوژیک، نقد فاکتولوژیک و نقد اخلاق پژوهش تاریخی است.

زندگی نامه و آثار سید جواد طباطبائی

سید جواد طباطبائی در سال ۱۳۲۴ در تبریز متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در زادگاهش به انجام رسانید و سپس برای ادامه تحصیلات عالی در رشته حقوق به دانشگاه تهران رفت.

او پس از اخذ لیسانس حقوق از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به فرانسه رفت و در دانشگاه سوربن به ادامه تحصیل پرداخت و با کسب دیپلم مطالعات عالی D.E.S از رشته فلسفه سیاسی فارغ التحصیل شد.

او در سال ۱۳۶۳ با نوشتن رساله‌ای درباره «تکوین اندیشه سیاسی هگل جوان»، با دریافت درجه ممتاز دکترای دولتی در رشته فلسفه سیاست به ایران بازگشت. پس از بازگشت به عضویت هیئت علمی دانشگاه تهران درآمد و چندی بعد معاون پژوهشی دانشکده حقوق و علوم سیاسی این دانشگاه شد. همزمان سردبیری نشریه همین دانشکده را نیز عهده دار گردید.

طباطبائی با مراکز پژوهشی دیگر نیز همکاری می کرد و با امکاناتی که در سازمان های پژوهشی فرانسه، آلمان و امریکا برایش فراهم گردیده بود؛ تحقیقات مهمی را

در زمینه تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران انجام داد. وی در سال ۱۳۷۶ موفق شد جایزه نخل آکادمیک، عالی ترین نشان علمی فرانسه و همزمان مدال نقره تحقیقات در علم سیاست از دانشگاه کمبریج انگلستان را کسب نماید.

طباطبایی هم‌اکنون عضو هیئت علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی است و در مؤسسات خصوصی همچون «مؤسسه پرسش» به تدریس مشغول می باشد.

او آثار ارزشمندی را تألیف نموده است که مهمترین آنها عبارتند از:

در آمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران.

زوال اندیشه سیاسی در ایران.

ابن خلدون و علوم اجتماعی.

خواجه نظام الملک.

سقوط اصفهان به روایت کرسینسکی.

جدال قدیم و جدید و ...

نقد تئوریک (نظری) کتاب خواجه نظام الملک

نظریه یا تئوری یا نگره به تفکر انتزاعی یا تعمیم‌دهنده و یا به نتیجه چنین تفکری اطلاق می‌شود و بسته به متن مورد بررسی، نتایج آن تفکر می‌تواند موضوعات مختلفی را در بر داشته باشد. روش تألیف طباطبائی در نگارش آثارش عمدتاً نظری است و تاریخ نیز به عنوان ابزاری به منظور اثبات نظریه ایشان در ورای آن قرار دارد. او در تحلیل تاریخ به شدت تحت تأثیر هگل قرار دارد و تاریخ را صرفاً با توجه به ایده و فکر تحلیل می‌نماید و کمتر ابعاد عملی و واقعی و فرایندها و روندها را در نظر می‌آورد. لذا اولین نقد وارده بر این کتاب او عدم توجه به شخصیت خواجه نظام الملک و رفتار او است. مبنای تحلیل طباطبائی در این کتاب محدود به خوانش و فهم او از کتاب سیاست نامه است (طباطبائی، ۱۳۷۵: ۱۲-۷۰). و کمتر شخصیت تاریخی خواجه را مورد بررسی قرار می‌دهد. کمتر کسی است که

به تفاوت نوشتارها با رفتارها معتقد نباشد اما متاسفانه طباطبائی از این مسئله غافل مانده است و یا اینکه جنبه عملی و واقعی خواجه نظام الملک را برای تحلیل موضوع خود مناسب ندانسته و بهتر آن بود که او با مراجعه به کتب بی شمار عصر سلجوقی (بنداری، ۱۳۵۶: ۱۱-۵۳؛ عماد الدین کاتب، بی تا، ۱۱-۹۷؛ ابن اثیر، بی تا: ۱۶-۶۰). شخصیت واقعی نظام الملک را نیز در کتاب خود انعکاس می داد.

نقد دیگر عدم بیان دقیق مسئله تحقیق، سوالات و فرضیات است. همانطور که پیشینه تحقیق نیز بیان نشده است. در حالی که از یک نوشته نظری انتظار می رود اصول اولیه تحقیق مانند بیان مسئله و فرضیات را رعایت نماید؛ زیرا ذکر آن می تواند به خواننده در فهم مطالب و آشنائی اولیه با هدف پژوهش یاری برساند.

طباطبائی در نوشته های پشت جلد وقتی قصد معرفی کوتاهی خواجه را دارد اینگونه می نویسد: «خواجه نظام الملک (۱۰۱۸ - ۱۰۹۲ م) وزیر سلجوقیان...» و تنها به ذکر سال میلادی اکتفا می کند و هیچ اشاره ای به معادل حیات او در تاریخ هجری شمسی یا قمری نمی کند. در حالی که عمدتاً خوانندگان با دوره زمانی حیات خواجه نظام الملک در تاریخ هجری آشنائی بیشتری دارند و بهتر آن بود معادل هجری آن نیز بیان می شد. واضح نیست این امر نشان از چه خواسته ای دارد؟ آیا او اثر خود را با هدف معرفی خواجه در بیرون از جهان اسلام تالیف کرده است؟ و یا تاثیر اروپا محوری در آثار او می باشد؟

نقد دیگر در این کتاب تاثیر روح ناسیونالیزم و سکولاریزمی است که در آن جریان دارد و در پشت برخی عبارتهای کتاب خود نمائی می کند. او به گونه ای سخن می گوید که گویا اهمیت دادن به سنن اداری ایران باستان لاجرم با دیانت اسلام در تعارض است و به کار گیری یکی منافی دیگری است. برای مثال در فصل اول اینگونه می نویسد: «خواجه آنجا که از موروثی بودن وزارت در ایران باستان سخن گفته و در واقع به سلطان پیشنهاد می کند که برای حفظ تاج و تخت خود وزارت را

نیز موروثی کند بر چنین منطقی تکیه دارد که با اعتقادات دینی او سازگار نیست. «(طباطبائی، همان: ۴۲). لازم به ذکر است که ما دلایلی در تاریخ باستان نداریم که وزارت موروثی بوده است و نویسنده نیز هیچ دلیلی را جهت اثبات موروثی شدن وزارت در ایران باستان اقامه نمی کند. و به نظر می رسد او از این امر غافل است که کوشش خواجه در جمع میان دیانت (تسنن) و سنن ایران باستان استوار بوده است و معلوم نیست که چه تعارضی بین وزارت موروثی و دیانت وجود دارد همانطور که خواجه نیز تعارضی میان آن دو احساس نمی کرده است و تلاش می کند میان پادشاهی موروثی و وزارت موروثی رابطه‌ای برقرار سازد و در این باره در کتاب سیاست نامه چنین می گوید: «اگر وزیر، وزیرزاده باشد، نیکوتر بود و مبارک‌تر که از روزگار اردشیر بابکان تا یزدگرد شهریار، آخر ملوک عجم، همچنان که پادشاه فرزند پادشاه بایستی و تا اسلام درنیامد همچنین بود. چون ملک از خانه ملوک عجم برفت، وزارت از خانه وزرا نیز برفت.» (نظام الملک، بی تا: ۲۱۱).

طباطبائی در جای دیگر و باز تحت تاثیر احساسات ملی گرایانه می گوید: «موروثی بودن وزارت که پیش از این به نظر خواجه در این باره اشاره شد در واقع در این دوره نوعی بدیل سلطنت موروثی ایران شهری است که با چیرگی ترکان به ایران زمین به نظر می آمد زمان آن به سر آمده باشد» (طباطبائی، همان: ۵۴). نویسنده درحالی که تلاش می کند دلیلی قوی برای نظر خود ارائه دهد و خواجه را فردی صاحب فکر معرفی نماید که در پی ایجاد بدیل سلطنت در ایران است؛ اما باید گفت روش اشتباهی را در تحلیل وقایع این دوره پیش گرفته است زیرا زمان وزارت خواجه نظام الملک در ایران درست بلافاصله بعد از سقوط دولت آل بویه است که در حدود سال ۴۵۰ هـ بدست سلجوقیان برافتاد و مدت وزارت خواجه نیز در بین سال های ۴۵۵ الی ۴۸۵ هـ است و این زمان کوتاه بعد از سقوط دولت ایرانی آل بویه نمی توانسته است نظام الملک را دچار چنین گمانی کند که برای همیشه

حکومت ایران شهری (شهریاری) به اتمام رسیده است. این تحلیل امروز می تواند موجه باشد که با آمدن سلجوقیان حکومت ایران شهری (شهریاری) برای دوره ای طولانی به اتمام رسید اما انتساب آن به خواجه اندکی دشوار است. طباطبائی در ادامه بر این نظر از دیدگاه نظام الملک تاکید بیشتری می کند و می نویسد: «به باور واپسین دهقانان ایرانی که خواجه به آنها تعلق داشت دوره شاهی آرمانی برای همیشه به پایان رسیده بود و بقا و وحدت سرزمینی و ملی ایران جز با تکیه بر دانش و بینش وزیران ایرانی امکان پذیر نمی شد.» (همان: ۵۴). این برداشت همانگونه که گفته شد امروزه صحیح است اما نسبت آن به خواجه نظام الملک نیاز به دلایل بیشتری دارد که نویسنده بدان نمی پردازد و نوشته های خواجه در سیاست نامه خلاف آن را اثبات می کند چرا که او همواره از اسماعیل بن احمد سامامانی و عضد الدوله بویه ای به عنوان شاهانی آرمانی و نیکو یاد می کند و بخش عظیم سیاست نامه با هدف استقرار عدل و بخشش و مروت به افراد نامبرده اشاره دارد که حکمرانان باید از آنها عبرت بگیرند و آن را «بر سبیل سرمشق گرفتن پادشاه سلجوقی» می آورد. (نظام الملک، ۲۵۳۵: ۱۰۲). هر دو این سلاطین مربوط به دوره های بعد از اسلام و برخی کمتر از یک قرن با نظام الملک فاصله دارند که اخلاف برخی آنان بعضا تا اندکی قبل از وزارت خواجه نیز در منصب حکومت قرار داشته اند و این نقض سخن طباطبائی درباره دیدگاه خواجه مربوط به پایان دوره ایران شهری در زمان خودش است.

طباطبائی در جایی معتقد است: «با چیرگی ترکان بر ایران زمین و به هم خوردن رابطه نیروهای سیاسی، وضعیت نوینی ایجاد شده بود که سلطنت ترکان را امری برگشت ناپذیر می نمود و از این حیث پیکار فرهنگی همچون تنها امکانی ظاهر می شد که می تواند راه وحدت سرزمینی و ملی و تداوم فرهنگی را هموار کند.» این گفتار نیز خالی از اشتباه نمی باشد زیرا اول آنکه بکار بردن اصطلاحاتی چون «

وحدت سرزمینی و ملی»، «پیکار فرهنگی»، «تداوم فرهنگی» و ... درباره دوره تاریخی خواجه نظام الملک اشتباهی نظری و تاریخی است و باید دانست که اینها همگی مفاهمی مدرن هستند که در گذشته تاریخی معنای امروزی آن را نداشته اند بعلاوه آنکه این تحلیل حتی از منظر واقعیات تاریخی نیز صحیح به نظر نمی رسد! آنجا که راوندی می گوید: «چون لشکر سلطان بجیحون گذشت نظام الملک رسم اجرت ملاحان بر انطاکیه نبشت» (راوندی، بی تا: ۱۲۸). نشان می دهد که خواجه نظام الملک بیشتر از آنکه به دنبال حکومتی ملی با معیارهای امروزی تاریخ ایران بوده باشد در پی یک حکومتی جهانی با محوریت دنیای اسلام قرار داشته است و صحیح نیست که چنین ایده‌هایی را به او نسبت داد. کما اینکه خواجه و همفکرانش بیشتر از آنکه در پی احیای حکومت ملی ایران و پیکار فرهنگی با ترکان باشند؛ به دنبال حفظ و بقای مذهب اهل سنت و مبارزه با شیعیان بوده اند و این موضوع مهمی است که نویسنده توجه کافی بدان نمی کند و نقش و تاثیر منفی تعصبات مذهبی خواجه را نادیده می گیرد.

همچنین نویسنده در همین فصل می نویسد: «در همان داستان، خواجه از زبان آلپ تگین به مردان خود درباره امیر سدید منصور عبارتی را می آورد که در واقع وصف حال خود اوست و به نظر می آید که با توجه به سبک نوشتن بسیار آگاهانه و هوشمندانه سیاست نامه که هیچ عبارت و جمله ای در آن عبث و از سر بازیچه نیامده است مانند مواضع بسیاری از آن کتاب پرتوی بر وضعیت دشوار و معضل غیر قابل حل وزارت در دوره چیرگی ترکان و تعارض اساسی میان وزارت ایرانی و سلطنت ترکی می افکند» (طباطبایی، همان: ۵۷). سوای اینکه آوردن چنین جملات اغراق آمیز درباره متن سیاست نامه که همه عبارت های آن را هوشمندانه می داند! صحیح نیست و البته نمی توان نقدی بدان وارد ساخت چرا که نویسنده نظر خود را ابراز می کند؛ اما نقد وارده آنجاست که او هیچ اشاره ای به نوع و کیفیت تعارض

بین سلطنت و وزارت نمی کند و بدون اقامه دلیلی تاریخی و تنها با تحلیلی قوم-گرایانه از کنار آن می گذرد. طرفه آنکه در داستان نقل شده در سیاست نامه برعکس نظر نویسنده آلپ تگین ترک و امیر سدید سامانی و ایرانی است و در اینجا خواجه خود رابه جای الپ تگین ترک می گذارد (البته به زعم نویسنده) و همین مساله بیانگر آن است که تعارض میان وزارت و سلطنت نمی تواند صرفاً منشا قومی داشته باشد اما نویسنده تحت تاثیر تحلیلی ملی گرایانه آن را به مسئله ای قومی و تعارضی میان ترک و تاجیک تبدیل می کند.

مسئله دیگر در نقد تئوریک این اثر، تاثیر فسفه هگل بر نویسنده است که خواسته یا ناخواسته در تحلیل برخی واقعیات تاریخی بازتاب یافته است. برای مثال او در جای جای کتاب به تقدس نهاد سلطنت می پردازد و آن را مهمترین عامل تداوم فرهنگی و تاریخی ایران می داند؛ آنجا که می نویسد: «در واقع مفهوم (فر) اعم از فر کیانی و فر ایرانی یکی از بنیادی ترین مفاهیم اندیشه ایران شهری است که همچون رشته ای استوار فراتر از گسستهها دو بخش تاریخ ایران زمین (باستانی و اسلامی) را به یکدیگر پیوند داده و تداوم تاریخی، فرهنگی و اندیشگی آن را ورای فراز و نشیها و گسست ها تضمین می کند و از این حیث تفسیر درست این مفهوم برای درک بنیاد تداوم تاریخ ایران زمین امری اساسی است و گریزی از آن نیست» (همان: ۱۴۱). در این جا به خوبی می توان تاثیر هگلی گری آنها نوع راست آن را به همراه ناسیونالیزم سلطنت بنیاد را نزد نویسنده مشاهده کرد. دو نظریه ای که با یکدیگر تلازم و تناظر داشته و جلوه های فراوانی در کتاب مورد نظر دارد. که البته این به معنای خواست نگارنده در رد ادعای نویسنده درباره جایگاه قدسی سلطنت نزد خواجه نظام الملک نیست بلکه این تاحدی صحیح است اما تحلیل بکار گرفته در کتاب «خواجه نظام الملک» با روح اندیشه تاریخی آن تعارض دارد. همانطور که بکار گیری عبارت «وجدان نگون بخت ایرانی» توسط او نیز در قسمت های مختلف

کتاب می تواند تحت تاثیر هگل باشد. برای نمونه در بخش پایانی می نویسد: «این تحول در اندیشه سیاسی که به اجمال هرچه تمامتر به وجوهی از آن اشاره شد در واقع تقدیر ایران زمین را در تداوم انحطاط تاریخ و زوال اندیشه رقم زد و بدین سان به ویژه با یورش مغولان دوره ای آغاز شد که مفهوم بنیادین آن وجدان نگون بخت ایرانی بود» (همان: ۲۰۷). او در اینجا تداوم تاریخی و انحطاط اندیشه در ایران را به گونه ای تقدیر گرایانه تحلیل می کند که شاید این نوع نگرش او نیز تحت تاثیر فلسفه هگل باشد که در آن وجدان نگون بخت ایرانی جای روح یا گایسد نزد هگل را گرفته است (هگل، بی تا: ۱۵۲ - ۱۶۳).

نقد متدولوژیک (روش شناسی) کتاب خواجه نظام الملک

وسیله شناخت هر علم را روش شناسی یا متدولوژی (Methodology) می گویند. روش شناسی در مفهوم مطلق خود به روش هایی گفته می شود که برای رسیدن به شناخت علمی از آن ها استفاده می شود و روش شناسی هر علم نیز روش های مناسب و پذیرفته آن علم برای شناخت هنجارها و قواعد آن علم را در بر می گیرد.

کتاب «خواجه نظام الملک» در اصل تالیفی در قالب نظری و به تعبیری روشمند است و از این جهت نیز نقد هایی بدان وارد است. ابتدا آنکه در این کتاب چارچوب کار و روش نویسنده مشخص نشده است و حتی از مفاهیم بنیادی مورد استفاده نظیر اندیشه سیاسی نیز تعریف دقیقی ارائه نگردیده است. بهتر آن بود که به لحاظ نظری بودن موضوعات مطرح شده در کتاب، ابتدا تعریف دقیقی از مفاهیم صورت می گرفت. شاید گمان نویسنده آن بوده است که بیشتر خوانندگان با چنین مفاهیمی آشنائی کافی دارند. در حالی که این نیز نمی تواند نقد مورد نظر را پاسخ دهد زیرا به واقع گروه زیادی از خوانندگان علیرغم اینکه مفاهیمی از جمله اندیشه سیاسی را به کرات شنیده اند اما همچنان تعریف دقیقی از آن در ذهن ندارند. نکته دیگر آنکه او در قسمت هایی از کتاب صراحتاً و یا تلویحاً مطالب یا نظریاتی را مطرح کرده است

که پیش از او نیز ابراز شده‌اند و او به ماخذ آن مطالب اشاره ای نمی کند. مثلا در فصل دوم می نویسد: «این سازماندهی پایداری ملی و برپایی رستاخیز فرهنگی به ویژه در فاصله فرمانروایی خاندان هایی از ایرانیان به دنبال دو قرن سکوت حاکمیت دستگاه خلیفگان بر ایران زمین تا چیرگی غلامان ترک تبار به اوج خود رسید و عمده میراث فرهنگ و فرزنگی ایران باستان به دوره اسلامی انتقال یافت تا از گزند روزگار ایمن بماند. در این سده ها که به درستی میان پرده ایرانی خوانده شده است، خلا فرهنگی ایجاد شده به دنبال دو قرن سکوت تا جایی جبران شد که ناظران تاریخ ایران آن سده ها را عصر زرین فرهنگ ایران نامیده اند.» (طباطبائی، همان: ۷۲). در اینجا نویسنده به ماخذ خود یا کسانی که این دوره را میان پرده ایرانی (کرمر، ۱۳۷۵: ۶۷ - ۱۵۵) یا عصر زرین فرهنگ ایران خوانده اند (فرای، ۱۳۷۵: ۲۳۰ - ۲۴۸) و یا از اصطلاح دو قرن سکوت برای دو قرن اول هجری استفاده کردند (زرین کوب، ۲۵۳۶: مقدمه) یادای نمی کند.

طباطبائی در برخی جاها به بعضی منابع اشاره کرده و اگر خود اطلاعی از منبعی نداشته منکر وجود منابع احتمالی گردیده است. برای مثال در فصل دوم وقتی درباره اندیشه سیاسی در ایران باستان سخن می گوید؛ می نویسد: «با توجه به اینکه از دوره هخامنشی و به ویژه پارتی، تاریخ باستان ایران زمین به جز برخی سنگ نوشته ها که گاهی گران بهائی درباره اندیشه سیاسی شاهنشاهان هخامنشی می توان در آنها یافت و نیز اشارات نویسندگان یونانی درباره شیوه فرمانروائی نوشته ای باقی نمانده است. درباره این دوره از اندیشه سیاسی ایران شهری سخن گفتن چندان آسان به نظر نمی رسد.» (طباطبائی، همان: ۷۸). هرچند منابع درباره این دوره از تاریخ ایران ناچیز است و بدرستی سخن گفتن درباره اندیشه های سیاسی آن دشوار است اما بخشی از منابع و آثار تاریخی این دوره در کتب یهودی خاصه کتاب تورات و دیگر کتب الحاقی آن نظیر متن دانیال، اشعیا، عزرا و نحمیا قابل ردیابی است (قائمی، ۱۳۴۹:

۱۱۴ به بعد) اما نویسنده یا از وجود آنها اطلاعی نداشته و یا اینکه آنها را دارای اهمیت ندانسته است که اشاره ای نمی کند.

از طرفی منطق دورنی کتاب چندان استوار نیست و گاهی لحن نویسنده شکلی شعار گونه می یابد آنجا که می نویسد: «اما نگارنده این سطور بر آنست که تداوم تاریخی و فرهنگی ایران زمین به بهای گزاف انحطاط تاریخی تدریجی و زوال اندیشه به دست آمده و چنانکه تداوم تاریخ ایران زمین با توجه به مفهوم مکمل آن یعنی تداوم در انحطاط تاریخی و زوال اندیشه طرح و فهمیده نشود بحث در تداوم تاریخی و فرهنگی نیز راه به جایی نخواهد برد. آنچه تا اینجا آوردیم اشاراتی به جنبه های صوری تداوم فرهنگی ایران زمین از مجرای انتقال نوشته های فرزانی باستان به دوره اسلامی بود» (طباطبایی، همان: ۱۱۷). مشخص نیست که نویسنده براساس چه منطقی تداوم تاریخی و فرهنگی ایران را با انحطاط اندیشه سیاسی متناظر می داند. او فهم تاریخی و فرهنگی ایران را صرفاً به دریافت مفهوم زوال اندیشه سیاسی منحصر می کند و نقش دیگر عوامل و شرایط تاریخی در این تداوم یا علل را نادیده می پندارد و یا اصطلاح فرزانی باستانی که در اینجا بدان اشاره می شود می تواند حائز چه معنایی باشد؟ آیا هم سنخ پنداشتن فرزانی با صفت باستانی باوری منطقی و علمی است و سراسر ایران باستان همراه با فرزانی بوده است؟ و در عین پذیرش آن چگونه می توان تحولاتی مانند سرکوب دگر اندیشان مذهبی مانند مانوی و مزدکی در دوره ساسانی و تعصب دینی به مسیحیان در همین دوره را در قالب فرزانی فراگیر تحلیل نمود.

نقد فاکتولوژیک (واقعہ شناسی) کتاب خواجه نظام الملک

یکی از بنیادی ترین و اساسی ترین موضوعات تحقیق تاریخ روایت و نقل واقعیت تاریخی یا اصطلاحاً «فکت» است. پژوهش در عرصه تاریخ بدون توجه به روایات (فکت ها) امکان پذیر نیست. کتاب «خواجه نظام الملک» گرچه به صورت دقیق یک

اثر تاریخی نیست اما بی شک در بستری تاریخی تالیف شده است و انتظار می رود نویسنده تا حدی قوائد تاریخ نگاری را در آن رعایت نماید. اما به واقع اینگونه نیست چرا که وی به اذعان خود در دیباچه آثار دیگری معتقد است از اطلاعات تاریخ کافی برخوردار نیست (طباطبائی، ۱۳۷۳: ۹) و برخی اشکالات نمایان در این اثر نیز بر این گفته صحه می گذارد. برای مثال در فصل اول اینگونه می نویسد: «این که در دوره چیرگی غلامان ترک وزیرکشی یکی از شیوه های عمده فرمانروائی به شمار می آمد چندانکه از بیست و شش وزیر دوره سلجوقیان چنان که ایرج افشار حساب کرده است همه آنان به نوعی سر به نیست شدند؛ گواهی بر این واقعیت اسفناک تاریخی است که غلامان ترک نه بی دانش و بیش ایرانیان می توانستند حکومت کنند و نه با آن.» (طباطبائی، ۱۳۷۵: ۵۰). اشتباه تاریخی آنجاست که نویسنده همه حکومت های ترک را دارای اصالت غلامی دانسته است. در حالی حکومت سلجوقی اصالتی قبیله ای دارد و رهبران آن هیچ گاه غلام نبوده اند. او وقتی نیز به تحلیل عوامل زوال اندیشه در ایران می پردازد براساس چارچوبی از پیش تعیین شده تلاش می کند عوامل ضعف اندیشه در ایران را تنها به واسطه چیرگی بیگانگان خصوصاً ترکان تبیین نماید و اینگونه می نویسد: «آغاز انحطاط تاریخی و زوال اندیشه در ایران زمین که با شکست فرمانروایی خاندان های ایرانی و چیرگی ترکان همزمان بود هر گونه بازگشت به نظریه آرمانی اندیشه سیاسی در ایران شهری را ناممکن می کرد. و از این حیث بازپرداخت خواجه از آن نمی توانست در عمل ایران زمین را از بن بست انحطاط تاریخی خارج کند.» در اینجا نویسنده به دیگر عوامل تاریخی انحطاط در ایران مانند تضاد میان کوچ نشینی و یکجا نشینی و اختلاف شیوه زندگی کشاورزی و دامداری و میان نیروهای تمرکز گرا و تمرکز گریز اشاره ای نمی کند و بحث را به یک تضاد بین ایرانی و غیر ایرانی تقلیل می دهد. بعلاوه اینکه او تنها راه برون رفت از این انحطاط را بازگشت به

اندیشه ایران شهری، آن هم به شکل باستانی در نظر می‌گیرد. اندیشه ای که حتی خود نویسنده هم از نگاه تاریخی تعریف جامع و مانعی از آن ارائه نمی‌سازد به گونه ای که تمایز میان اسطوره و تاریخ در آن میسر نیست. بعلاوه اینکه چنین نظریاتی پیش از این هم توسط محققان داخلی و خارجی مانند ذبیح الله صفا، (صفا، ۲۵۳۶: ۱۷ - ۲۵). ریچارد فرای (فرای، همان: ۲۳۰ - ۲۴۸). و بارتولد (بارتولد، ۱۳۵۸: ۸ - ۷۹). مطرح گردیده بود اما اشاره ای بدان‌ها نمی‌شود.

طباطبائی در فصل پایانی کتاب می‌نویسد: «با پایان عصر زرین فرهنگ ایران و مقارن یورش مغولان و جانشین شدن اندیشه سیاسی ایران شهری با یاسای چنگیزی تحولی اساسی در اندیشه سیاسی ایران پیدا شد و به تدریج نظریه سلطنت مطلقه جانشین اندیشه شاهی آرمانی شد. این تحول شاه دارای فره ایزدی به موجودی اسطوره ای یا موجودی دارای کرامت و خوارق عادت تبدیل شد و جالب توجه اینکه این دگرگونی در مضمون اندیشه سیاسی در سبک نوشتاری زبان فارسی نیز دگرگونی عمده ای به دنبال آورد.» (طباطبائی، همان: ۲۰۱). نویسنده نظریه ای را اینجا مطرح می‌سازد و آن همانا جایگزینی سلطنت مطلقه به جای شاه آرمانی است که در پی حمله مغول صورت می‌گیرد؛ اما هیچ تفاوت تاریخی را بین نظریه سلطنت مطلقه و شاه آرمانی ارائه نمی‌کند و به واقع از نظر تاریخی نیز نمی‌توان تفاوتی بین آنها قائل شد. زیرا سوای نگاه آرمانی به این مقوله، اندیشه شاهی در ایران همواره با سلطنت مطلقه قرین بوده است و این گناه را نمی‌توان بر گردن حمله مغول انداخت. نقد دیگر آنجاست که نویسنده تلاش می‌کند میان شاه دارای فره ایزدی و باور به موجودی اسطوره ای و صاحب کرامت تفاوت قائل گردد، گویی فره ایزدی شاهان جنبه اسطوره ای نداشته و حقیقتی در مقابل اسطوره است که در دوره مورد بحث دستخوش فراموشی شده است. طرفه آنکه اصل اندیشه شاه آرمانی و مصادیق آن که دارای فره ایزدی بوده‌اند عمدتاً از میان شاهان اسطوره ای

ایران باستان ارائه می گردیده است. مانند نظریه جمشید، کی خسرو و ... که مشهور است. از دیگر سو نسبت دادن انجام امور خارق العاده به دارندگان فره ایزدی فراوان ذکر شده است که نویسندگان آنها را نادیده گرفته است.

نقد اخلاقی^۱ پژوهشی کتاب خواجه نظام الملک

نقد اخلاقی یکی از کهن‌ترین شیوه‌های نقّادی است که ارزش‌های اخلاقی را ملاک ارزیابی آثار قرار می‌دهد. البته این روش نقد عمدتاً درباره آثار ادبی مدنظر بوده - است که در آن، اشعار و سخنان سازگار با اخلاق و حکمت مورد ستایش واقع می‌شود و آنچه با شئون اخلاقی در تعارض باشد، نکوهش می‌گردد. اما منظور از نقد اخلاقی در آثار تاریخی و نظری رعایت اخلاق علمی در استناد و استفاد از منابع است و از این جهت نیز می‌توان نقدهایی را بر کتاب «خواجه نظام الملک» وارد ساخت. اول آنکه نویسنده ظاهراً کتاب خود را تحت تاثیر برداشت‌های خود از کتاب «سیاست نامه» خواجه نظام الملک تالیف نموده است و این برای رعایت اخلاق پژوهش در یک موضوع تاریخی کافی نیست. زیرا معرفی یک شخصیت تاریخی نمی‌تواند تنها بر نوشته خود فرد بنیان نهاده شود و بهتر آن بود به آثار دیگر تاریخی که درباره خواجه نظام الملک قضاوت کرده‌اند نیز مراجعه بیشتری می‌کرد و نظر آنان را نیز منعکس می‌ساخت.

نقد اخلاقی دیگر همانطور که پیش از این ذکر آن گذشت؛ بکارگیری اصطلاحاتی مانند میان پرده ایرانی، دو قرن سکوت، عصر زرین فرهنگ ایران؛ و یا نظریاتی مانند زوال اندیشه سیاسی در ایران به دلیل چیرگی ترکان و ... توسط نویسنده است اما متأسفانه به نام صاحبان این اصطلاحات و نظریه‌ها هیچ اشاره ای نمی‌شود. کسانی مانند جوئل کرمر، (کرمر، همان: ۶۷ - ۱۵۵). عبدالحسین زرین کوب (زرین کوب،

^۱. Ethical

همان: مقدمه) و ریچارد فرای (فرای، ۱۳۷۹: ۱۱۹ - ۱۴۱). پیش از این بدین مفاهیم و نظریه ها پرداخته بودند.

بی توجهی به برخی آثار علمی، بی اهمیت جلوه دادن آنها و به زبان غیر علمی سخن گفتن درباره آن آثار نیز در برخی سطور این کتاب دیده می شود؛ برای نمونه نویسنده در توضیح حاشیه ای فصل اول می نویسد: «لازم به یادآوری است که رساله نویسنده (کانپوری) درباره زندگی خواجه که به زبان فارسی نیز ترجمه شده فاقد هرگونه اهمیت علمی است» (طباطبائی، همان: ۱۳). او نقدی بدون اقامه دلیل بدان اثر وارد می سازد و بهتر آن بود دلایل ضعیف این نوشته را نقل می کند. بدتر آنکه خود از این اثر در تالیف کتاب «خواجه نظام الملک» نیز بهره برده است و این منافی اخلاق پژوهشی است.

نتیجه گیری

کتاب «خواجه نظام الملک» از آثار تالیفی سید جواد طباطبائی است که به بررسی سیر حیات سیاسی و فکری خواجه نظام الملک با محوریت تبیین علل افول اندیشه سیاسی در ایران می پردازد. این اثر شخصیت خواجه نظام الملک را در زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده است و در حالی که از نقاط قوت فراوانی برخوردار است اما نقد هائی نیز در زمینه های تئوریک (نظری)، متدولوژیک (روش شناسی) و فاکتولوژیک (تاریخی) و اخلاق پژوهش تاریخی بدان وارد است. از آنجمله در زمینه نقد تئوریک جدی ترین کاستی کتاب عدم بیان دقیق مسئله، سوال و فرضیات تحقیق است چه بهتر آن بود که نویسنده با بیان این بخش ها خوانند را در فهم بیشتر مطالب یاری می رساند. در زمینه نقد متدولوژیک (روش شناسی) نیز عدم تعریف دقیق مفاهیم نام برده در کتاب اصلی ترین نقص اثر می باشد و از آنجائی که این اثر دارای مفاهیم و اصطلاحات فراوانی است؛ این نقیصه بسیار بارز و اشکار است و انتظار می رفت است که نویسنده، قسمتی از کتاب را به تعریف این مفاهیم

اختصاص دهد اما اینگونه نشده است. شاید با این ذهنیت که بیشتر خوانندگان کتاب با این اصطلاحات و مفاهیم آشنائی کافی دارند از این کار احتراز کرده است اما این دلیل موجه ای نیست.

در زمینه فکت های (واقعیات) تاریخی و استناد به روایات تاریخی نیز کتاب دارای برخی کاستی هاست. برخلاف موضوع کتاب که بررسی حیات یک شخصیت تاریخی است؛ اما نویسنده از اطلاعات تاریخی کافی برخوردار نیست و اصلاً هدف او پرداختن فکت ها یا واقعیات تاریخی نیست بلکه ورای تاریخ این دوران مدنظر اوست. او در نقل روایت های تاریخی دچار اشتباهاتی شده است که بهتر آن بود با مراجعه به منابع دست اول تاریخی از این امر جلوگیری می کرد.

از جهت اخلاق پژوهشی نیز نپرداختن به سرچشمه بسیاری از مفاهیم و نظریات، اصلی ترین نقد وارده به این اثر است. او از اصطلاحات بسیاری از محققین و ایران شناسان در نوشته خود بهره برده است اما کمتر اشاره ای به صاحبان این نظریات می نماید.

فهرست منابع و ماخذ

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، (بی تا)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالصادر.
۲. بارتولد، و.و.، (۱۳۵۸)، خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان، تهران، نشر امیرکبیر.
۳. بنداری، فتح بن علی، (۱۳۵۶) تاریخ سلسله سلجوقی (زبده النصر و نخبه العصر)، ترجمه محمدحسین جلیلی کرمانشاهی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن، (بی تا)، نقدی جامع بر تصوف، ترجمه جلالی، قم، نشر انصاریان.
۵. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (بی تا)، راحه الصدور و آیه السرور، تهران، امیر کبیر.

۶. زرین کوب، عبدالحسین، (۲۵۳۶)، دو قرن سکوت، تهران، نشر جاویدان.
۷. صفا، ذبیح الله، (۲۵۳۶)، تاریخ ادبیات ایران، تهران، چاپ امیرکبیر.
۸. صفائی حائری، علی، (۱۳۸۱)، روش نقد، قم، انتشارات لیله القدر.
۹. طباطبائی، سید جواد، (۱۳۷۳)، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، نشر کویر.
۱۰. طباطبائی، سید جواد، (۱۳۷۵)، خواجه نظام الملک، تهران، نشر طرح نو.
۱۱. عماد الدین کاتب، محمد بن محمد، (بی تا)، تاریخ دولت آل سلجوق، تصحیح مراد یحیی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۲. فرای، ریچارد، (۱۳۷۹)، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقی، ترجمه حسن انوشه، تهران، نشر امیرکبیر.
۱۳. فرای، ریچارد، (۱۳۷۵)، عصر زرین فرهنگ ایران، تهران، نشر سروش.
۱۴. قائمی، محمد (۱۳۴۹)، هخامنشیان در تورات، اصفهان، انتشارات اصفهان.
۱۵. کرمر، جوئل، (۱۳۷۵) احیای فرهنگی در عهد آل بویه (انسانگرایی در عصر رنسانس اسلامی)، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۶. نظام الملک، حسن بن علی، (۲۵۳۵) سیاست نامه. مجموعه متون فارسی. زیر نظر احسان یارشاطر. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۷. نظام الملک، حسن بن علی، (بی تا) سیر الملوک او سیاست نامه (تعریب)، تعریب یوسف بکار، بیروت، دارالمناهل.
۱۸. هگل، گ. و، (بی تا)، عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، تهران، نشر موسسه علمی دانشگاه صنعتی آریا.
۱۹. یتربی، یحیی، (۱۳۸۸)، تاریخ تحلیلی انتقادی فلسفه اسلامی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.